

متن پرسش

سلام وقت بخیر: روز جمعه که بمباران شدید ضایحه، احتمال شهادت سید حسن را سر زبانها انداخت برخی اخبار افراد موثق باعث دلگرمی بود که با اطمینان می‌گفتند برای سید حسن اتفاقی نیفتاده و ایشان قبل بمباران از محل خارج شده بودند. روز شنبه بعد از ظهر خبر شهادت تایید شد که خیلی برای من نگران کننده بود چون دائم در ذهنم این تخیل را مرور می‌کردم که قرار هست یک روزی سید حسن را ببینم و حتما از اخبار برخی فعالیت‌های من ایشان خوشحال خواهند شد. از آنجا که هر چیزی در تخیلم مدام در رفت و آمد بوده تقریباً به نوعی به وقوع می‌پیوست، برای خودم جای شک و تردید زیادی بود که نکند سید حسن شهید نشده باشند. بعد از ظهر روز شنبه با همین شک به یکی از کارشناسان کانال دار در ای‌تا پیام دادم که اخبار موثق کانال تان چیز دیگری می‌گفت در حالی که الان در کانال تان خبر شهادت سید را کار کردید. پیام ایشان این بود که خودم هم تازه فهمیدم. من از هول اینکه این تخیلاتی که داشتم چه می‌شود به صورت خودم سیلی زدم و نمی‌دانستم با این خبر باید چه کنم. با دوستانم صحبت کردم که گلستان شهدا همدیگر را ببینیم. کمی قدم زدیم و بالای سر شهید خرازی ریز ریز گریه می‌کردم و به آسمان و ابرهای پاره پاره‌ی آن نگاه می‌کردم که وسط تابستان باریدن گرفته بود. قدم زنان به سمت مزار یکی از شهدای اخیر هوافضای سپاه رسیدیم. شهیدی که من مدام فکر می‌کردم که ایشان زنده است و این مزار دروغ است. صندلی رو به روی این مزار نشستیم و من این فکری که داشتم را با دوستانم در میان گذاختم که سید حسن احتمالاً زنده باشند و شاید این یک فریب رسانه‌ی باشد. دوستانم شروع به صحبت کرد که آقا پیام تسلیت دادند و یادت می‌آید آقا چی گفتند؟ خواستم بگویم آقا دعوت به صبر و استقامت دادند که یک بغضی که نمی‌دانم از کی در گلویم گیر کرده بود ترک برداشت و با فریاد بلندی که خودم را هم متعجب کرده بودم شروع به گریه کردم و اشک دیگر بند نمی‌آمد. تقریباً دو سه روزی در حال گریه پراکنده گذشت. ولی هنوز ته دلم می‌خواستم باور نکنم که سید حسن را دیگر هیچ وقت نمی‌بینم و می‌گفتم شاید خیلی زود ورق برگردد. در همان ایام مدام کانال‌های ای‌تا را زیر و رو می‌کردم و اخبار را رصد می‌کردم و دیگر خبری نبود که نخوانده باشم. یک بار که داشتم کانال‌های ای‌تا رو پایین و بالا می‌کردم در کانال یکی از فعالین جبهه مقاومت دیدم که این پیام قرار گرفته که: «سید حسن زنده هستند» و با تاکید و اطمینان این خبر را ارسال کرده بودند. سریع دست به کار شدم این پیام را برای یکی از دوستانم بفرستم و بگویم که این هم شهادتی برای ادعای من که سید شهید نشده، ولی تصمیم گرفتم اول اخبار بعدی این کانال را هم ببینم که هر چه خبرها را پایین می‌آمدم متوجه شدم این خبر مربوط به همان روز جمعه و شبه

شهادت بوده و روز شنبه که خبر قطعی شده بود کانال هم شهادت را تایید کرده بود. منتها نمی‌دانم چرا این کانال که من اخبارش را قبلاً مرور کرده بودم باز دوباره خبرهای قبلی را برای من نمایش داده بود در حالی که من همه‌ی خبرهای گذشته مربوط به روز جمعه و شنبه را در تمام کانال‌ها خوانده بودم. ولی به هر حال تکان عجیبی به من داد و یک لحظه با تمام وجودم امیدوار شدم و خیلی سریع هم نامیدم. قبول دارم که شهدا زنده هستند اما من نوع دیگری از زنده بودن را برای سید حسن می‌خواستم و برای همین خیلی دلم می‌سوخت. بیشتر از همه دلم بابت مظلومیت سید می‌سوخت و اینکه خودم فکر می‌کردم این برنامه حامل خبرهای خیلی شیرینی هست و از این ناراحت بودم که این خبرهای خوش به سید نرسیده در حالی شهید می‌شوند که آن اتفاقات خوب هنوز رخ هم نشان نداده. نگران این بودم که چه اطلاعی از این برنامه به ایشان داده شده و دوست داشتم همه‌ی آنچه من می‌دانستم را ایشان هم می‌دانستند. به هر حال بعد از شهادت ایشان قفل زبان برخی افراد و گره‌ی کور بعضی رخداده‌ها باز شد و من به نوع دیگری زنده بودن سید را تجربه کردم. بله حقیقتاً همین است و این رخداده‌ها اثر حیات سید حسن و سردار سلیمانی بود و به خوبی احساس می‌کردم که آنها و برخی دیگر از شهدا به شدت در چنین برنامه‌هایی که متصل به انقلاب اسلامی هستند حیات فعال دارند و بودن خود را در این برنامه‌ها به شکل نادیدنی ولی محسوس توسعه می‌دهند. الان خوشحالم که ابعاد زیادی از این برنامه روشن شده و خوشحالترم که آقا این اخبار را شنیدند و حسرت می‌خورم که نتوانستم در دوران زندگی سید ایشان را خوشحال کنم ولی به هر حال تقدیر الهی این بود و بنا بود یک حیات دیگر هم جلوی چشم همه‌ی ما قرار بگیرد. مطمئن هستم که سید حسن تمام نشده و ادامه دارد. خیلی راضی و واقعا قدردان هستم که این برنامه هم محل حضور ایشان است و اگر آن طوری که آرزو داشتم نشد این شکل هم چون مطابق تقدیر الهی هست خوب است.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: خداوند چه اندازه زیبا به ما نشان داد به قول شما که شهیدانی مانند سید حسن نصرالله با شهادت خود، بودن خود را به صورتی نادیدنی ولی محسوس توسعه می‌دهند و ملاحظه فرمودید که در آیینۀ تشییع آن سید بزرگوار هزاران هزار زندگی به ظهور آمد و حقیقتاً با آن تشییع بزرگ، منطقه آرامش استکبار به پایان رسید و این است معنای تأثیر شهادتی که دشمن کوردل نفهمید، ولی گرفتار آن شد. موفق باشید